

نیایش؛ فصل بالنده سیره معصومان علیهم‌السلام*

- دکتر علی خیاط^۱
- عضو هیئت علمی دانشگاه علوم اسلامی رضوی

چکیده

در سیره درخشان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان معصوم علیهم‌السلام، دعا و مناجات فصل برجسته و بالنده‌ای را تشکیل می‌دهد. دعاهایی که از پیشوایان معصوم علیهم‌السلام نقل شده، باطن قرآن است، لذا علاوه بر الگو بودن، میراث گران‌بهایی است که شایسته است بیش از گذشته مورد توجه و تأمل قرار گیرد؛ چه اینکه دارای عالی‌ترین، لطیف‌ترین، صریح‌ترین و دگرگون‌کننده‌ترین تعالیم است و در بسیاری از موارد، می‌شود جامعه مذهبی را از راه دعاهای صحیح با کلیت معارف عالی و قدرت حماسی و اقدامی اسلام آشنا ساخت.... نگارنده بر این باور است اصولی کلی برآمده از قرآن بر اندیشه امامان علیهم‌السلام سایه افکنده که زیرساخت همه دست‌گاه فکری و نظری و پایه تمام تحلیلها، توصیفها و توصیه‌هاست و از شیوه‌ای خاص برای بحث و تبیین معارف ناب پیروی

می‌کنند. مقاله پیش روی به اختصار این دو مدعا را بررسی می‌کند.
واژگان کلیدی: دعا، اهل بیت، معارف، اندیشه‌ها و تبیین.

درآمد

گرچه نیایش، دعا و رابطه با پروردگار، ویژه کیشی خاص نیست، در هیچ آیینی همانند اسلام به مقوله دعا و مناجات اهمیت داده نشده است. در سیره درخشان پیامبر ﷺ و امامان معصومین علیهم‌السلام، دعا و مناجات فصل برجسته و بالنده‌ای است که پیوند با پروردگار هستی را به عنوان یکی از مهمترین ابعاد زندگی ایشان است آشکارا جلوه گر می‌سازد.

امام خمینی رحمته‌الله در وصیت‌نامه سیاسی الهی خود فرموده‌اند:

ما مفتخریم که ادعیه نجات‌بخش که آن را قرآن صاعد می‌خوانند، از ائمه معصومین ماست؛ مناجات شعبانیه امامان و دعای عرفات حسین بن علی علیه‌السلام و صحیفه سجادیه؛ این زبور آل محمد و صحیفه فاطمیه که کتاب الهام شده از جانب خداوند تعالی به زهرای مرضیه است، از ماست (۱۳۶۹: ۳).

شهید مطهری گوید:

یکی از آن گنجینه‌های بزرگی که در دنیای شیعه وجود دارد این دعاهاست. به خدا قسم گنجینه‌ای است از معرفت. اگر ما هیچ دلیل دیگری نداشتیم غیر از دعاهایی که داریم، از زین العابدین علیه‌السلام صحیفه سجادیه یا دعاهای غیر صحیفه سجادیه، مانند دعای ابوحمزه ثمالی از علی بن الحسین علیه‌السلام نداشتیم و اسلام در چهارده قرن چیز دیگری نداشت، جز همین که توسط شاگردهای اسلام چنین اثری ظاهر شده کافی است، آن قدر اینها اوج و رفعت دارد که اصلاً اعجاز جز این چیزی نیست (۱۳۷۸: ۱۰۸).

الگوی بندگی و ذخیره فرهنگی

دعاهایی که از پیشوایان معصومین علیهم‌السلام نقل شده، علاوه بر الگو بودن برای ما، میراث گران‌بهایی است که شایسته است بیش از گذشته مورد توجه و تأمل قرار گیرد؛ چه اینکه «دارای عالی‌ترین، لطیف‌ترین، صریح‌ترین و دگرگون‌کننده‌ترین تعالیم است» (حکیمی، ۱۳۶۶: ۲۹۸). کارشناسان بزرگ معارف الهی بر آنند که دعاهایی که از

معصومان علیهم السلام رسیده است هر کدام مقامی از مقامات انشایی و علمی ائمه دین است (حسن زاده آملی، ۱۳۸۴: ۳۱). لطایف شوقی و عرفانی و مقامات ذوقی و شهودی که در ادعیه نهفته است و از آنها استفاده می شود، در روایات وجود ندارد و دیده نمی شود؛ زیرا در روایات مخاطب مردمند و با آنان هم سخن بودند و به فراخور عقل، فهم، ادراک و معرفت آنان سخن می گفتند، اما در دعاها و مناجاتها با جمال و جلال و حسن مطلق، محبوب و معشوق حقیقی به راز و نیاز بودند، لذا هر آنچه در نهانخانه سر و نگارخانه عشق و بیت المعمور ادب داشتند به زبان آوردند و به کنه عقل خودشان دست به مناجات و دعا برداشتند. از این رو آنچه از دعاها منقول از امامان شیعه علیهم السلام به دست ما رسیده است، میراث معنوی گران بها و ذخیره فرهنگی ارجمندی است که به راستی می توان آن را مدرسه بزرگ، مکتب غنی و منبع مطمئن و سرشار از آموزه های بنیادین در زمینه عقاید، عرفان، اخلاق، حقوق، وضع جامعه، حکومت، راهکارهای برین زندگی و فرهنگ ناب پاک سازی و بهسازی نام نهاد (مدرسی، ۱۴۰۵: ۷؛ قپانچی، ۱۴۲۶: ۲۵-۲۶؛ نصرالله، ۱۴۲۵: ۸۸؛ قیومی، ۱۴۱۹: ۲۱؛ نیز رک: حسینی جلالی، ۱۴۱۸: ۱۸۸-۱۹۳).

بنابراین در بسیاری از موارد، می شود جامعه مذهبی را از راه دعاها صحیح با کلیت معارف عالی و قدرت حماسی و اقدامی اسلام آشنا ساخت... (حکیمی، ۱۳۶۶: ۲۹۹).

«نیایش» در فرهنگ اهل بیت علیهم السلام تنها یک درخواست خشک و بی روح و حتی بالاتر، یک عبادت معمولی و صرف دعا و استغفار نیست، «دعا» در این فرهنگ باطن قرآن است، چنانکه امام خمینی علیه السلام به نقل از استاد خود آنها را قرآن صاعد می خواند (صحیفه نور: ۱۵۷/۲۰)، یعنی آنها را برگرفته از قرآن و وحی الهی می دانست که از زبان معصومان علیهم السلام و اولیای ممتاز خدا به سوی ملکوت صعود می کند. در این دعاها که به تعبیر امام خمینی علیه السلام «من أعظم النعم علی العباد والرحمة الواسعة...» (۱۳۵۹: ۳) است، به زبان دعا، معارف قرآن بیان شده است و ائمه علیهم السلام در دوران حاکمیت طواغیت توانسته اند این معارف را از این راه به مردم برسانند.

۱. از علامه امینی نقل شده است که: اسلام برای مسلمانان مدرسه ای تأسیس کرده است که درب این مدرسه دو لنگه دارد و هیچ لنگه آن در عالم لنگه ندارد، یکی «دعا» و یکی «زیارت».

توضیح مطلب را در دو محور قرار می‌دهیم و هر یک را با ذکر نمونه‌هایی به غایت اختصار بررسی می‌کنیم.

یک: خطوط کلی دعا

نیایش‌های پیامبر ﷺ و یا امامان علیهم‌السلام الهامی از قرآن حکیم و تعبیر دیگری است از اندیشه‌ها و مفاهیمی که در قرآن آمده و قرآن خاستگاه یک سلسه دیدگاه‌های کلی در اندیشه‌های امامان علیهم‌السلام شده که به منزله زیرساخت همه دستگاہ فکری و نظری ایشان به شمار می‌آید، به گونه‌ای که تمام تحلیلها، توصیفها و توصیه‌ها بر پایه آن شکل گرفته و از آن سرچشمه می‌گیرد. برخی از آنها به قرار زیر است:

۱. ارزش‌گذاری

قرآن کریم در جهت هدایت انسانها به رغم تنوع بیانها و گوناگونی زمینه‌هایی مانند تشریح، قصص، انذار و تبشیر، بیان معارف و... سه محور را همیشه مورد تأکید قرار داده است، گوآنکه هدف قرآن بیان همین سه مطلب بوده است و دیگر مسائل همه مقدمات یا پیامدهای این سه مطلب به شمار می‌آید.

اولین محور، حضور خداوند در هستی است (توحید افعالی). کمتر آیه‌ای را می‌توان یافت که به صورت مستقیم یا غیر مستقیم بیانگر حضور خداوند در هستی و ایجاد این احساس در انسان نباشد. در نظر قرآن، خداوند همچنان که خالق است مربی نیز هست، هم آفریدگار است و هم پروردگار ﴿...رَبُّكَ الَّذِي خَلَقَ﴾ (علق / ۱). دست او بسته نیست ﴿بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ﴾ (مائده / ۶۴) هر دو دست او باز است. بسطی بی‌نهایت و بی‌مرز، با وصف اطلاق که هیچ قیدی برایش متصور نیست. نه تنها از کار جهان فارغ نشده است، بلکه ﴿كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ﴾ (رحمن / ۲۹) یعنی هر روز او در شانی از تدبیر امور عالم است ﴿أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ﴾ (اعراف / ۵۴). ﴿ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾ (غافر / ۶۲؛ انعام / ۱۰۲) ﴿وَمَا تَشَاؤُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ (تکویر / ۲۹؛ انسان / ۳۰) و آیات دیگر.

قرآن کریم در جهت تثبیت ربوبیت مطلق حق در جای جای آیات نورانی خود

خدای را بدین وصف توصیف کرده و با این عنوان یاد کرده است و در آن نزدیک به هزار بار واژه «رب» در صورتهای مختلف بر ذات باری اطلاق گردیده است.

در دیدگاه قرآن کریم، از انسیان گرفته تا جنیان و ملائک، از زمین تا آسمان، از سرزمین حاصلخیز تا شکافتن ظلمت شب در سینه‌دم، و در نهایت همه جهانیان و عوالم، تحت ربوبیت و پروردگاری آن ذات مقدس است.

محور دوم، ضرورت عبودیت و تسلیم است که در حقیقت، نتیجه و پیامد مطلب نخست به شمار می‌آید و در قرآن کریم با بیانهای گوناگون مورد تأکید قرار گرفته است: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (ذاریات / ۵۶)، ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾ (نحل / ۳۶) ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّى يُبَيِّنَ لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ﴾ (توبه / ۱۱۵).

محور سوم بیان ضرورت پرهیز از معصیت خدا و متابعت از هوای نفس و شیطان به عنوان مهمترین خاستگاه لغزش و انحراف انسان در مسیر عبودیت و تقواست که قرآن گاه با عنوان دنیا‌گرایی و با تعبیراتی همانند حب دنیا، اطمینان کردن به دنیا، رضایت به دنیا و امثال آن یاد می‌کند و گاه به عنوان پرهیز از «خطوات شیطان و نهی از دوستی با شیطان» به عنوان برترین مصداق دنیا‌گرایی و مهمترین عوامل سقوط نام می‌برد:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَتُرَّنَّكُمُ بِاللَّهِ التَّوَرُّهُ﴾ (فاطر / ۵؛ لقمان / ۳۳)
 ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اسْتَحْبَبُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ﴾ (نحل / ۱۰۷) ﴿إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ﴾ (يونس / ۸) و آیات بقره / ۱۶۸ و ۲۰۸، انعام / ۷، ۱۴۲ و ۱۵۳، اعراف / ۲۷، ۳۰ و ۵۱، نور / ۲۱، فصلت / ۳۶.

اگر حجم آیاتی که راجع به سه محور یادشده سخن گفته است به درستی تبیین و اندازه‌گیری شود، به خوبی اهمیت و جایگاه ویژه این محورها و نظام ارزش‌گذاری قرآن آشکار می‌گردد.

ائمه اهل بیت علیهم‌السلام نخستین کسانی‌اند که به خوبی این نگاه قرآنی را دریافتند و در ارزیابی و اهمیت دادن امور به کار بستند. حجم مباحث مطرح‌شده در ادعیه پیرامون این سه موضوع گواه بر درستی این ادعاست. کمتر دعایی وجود دارد که

سخن از حضور خداوند در آن نباشد. ائمه معصومین برجسته‌ترین مصادیق هوشیارانند که در همه ذرات هستی وجود خدا را حس کرده‌اند و در دعاها که بهترین میدان عرضه این نگرش است، آن را نمایانده‌اند. ایشان به خوبی بر این حقیقت واقفند که هیچ موجودی استقلال در تأثیر ندارد و هر آنچه لباس هستی پوشیده است محض ربط و صرف خلقند.

در تمامی ادعیه شاید موردی را نیابیم که «سببیت و مؤثریت» را به غیر اسماء و صفات الهی منسوب نموده باشد؛ یعنی تمامی ادعیه در تمامی حوادث و حقایق و کثرات این جهان، علیت محض را از آن نظام ربوبی دیده و بدون واسطه، اراده مطلقه حضرت رب العالمین را جاری و ساری می‌کنند (ممدوحی، ۱۳۸۱: ۱۰۵/۱).

دعاهایی نظیر مناجات شعبانیه، دعای ابوحمزه ثمالی و دعای سحر نمونه‌های عالی صادرشده از سرچشمه‌های عصمت و طهارتند که سراسر آن نور و توحید است و هیچ سهم و جایی برای غیر خدا باقی نمی‌گذارد. امام سجاد علیه السلام به احساس حضور، عنایت و فیض مداوم الهی توجهی ویژه و فراگیر دارد، به گونه‌ای که این احساس را در همه حالات انسان هم چون مصائب، خوشیها و تمامی لحظات و سکنات آدمی جاری و ساری می‌داند.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «وبأسمائک الّتی ملأت أركان کلّ شیء؛ و به نامهای مبارکت که در همه ارکان عالم هستی تجلی کرده است» یا امام سجاد علیه السلام در دعای ابوحمزه ثمالی می‌فرماید: «بیدک لا یبد غیرک زیادتى و نقصى و نفعى و ضررى؛ تنها به دست توست و نه دیگری، هر فراوانی یا نقص، و هر منفعت و ضرری که به من می‌رسد» و دهها و بلکه صدها عبارت از این قبیل.

نیز کمتر دعایی است که بر عبودیت و تسلیم به عنوان تنها صراط مستقیم بارها و بارها تکیه نکرده باشد؛ شاهد این مدعا آن است که در بسیاری از دعاهای اهل بیت علیهم السلام که هدف از صدور آن از ناحیه امام علیه السلام درخواست مطلبی بوده است، بخش مهمی، حتی بیش از آنچه تقاضا را عرضه می‌کند، به حمد و تسبیح و توحید حق اختصاص داده شده است. گویا آن تقاضا بهانه‌ای بوده است تا امام علیه السلام را در برابر اراده حق تسلیم و در «بحر توحید حضرت ربوبیت» (نهایندی، ۱۳۷۸: ۲۸) و مناجات

با او غرق کند.

در تعقیب نماز می خوانیم: «لا إله إلا الله الها واحداً ونحن له مخلصون، لا إله إلا الله ولا نعبد إلا إياه» (قمی، ۱۳۷۹: تعقیبات مشترکه) «حسبنا الله ونعم الوكيل، نعم المولى ونعم النصير» (همان، تعقیبات صبح).

اصرار بسیار بر این واقعیت که غیر از خداوند سبحان هیچ قدرتی توان حل مشکلات و گرفتاریهای بشر را ندارد، در جای جای صحیفه مبارکه امام سجاد علیه السلام به عنوان یکی از معتبرترین منابع دعاها، مأثور، مشهود است. ایشان درخواستهای متنوع و مختلفی را مطرح می سازد و حل همه مشکلات و رفع همه معضلات اجتماع را از حضرت حق می خواهد و غیر از خداوند بزرگ هیچ ملجأ و مأمنی را برای رفع غمها و غصه ها و بدبختیها معرفی نمی نماید. این حقیقت را در سراسر صحیفه می توان یافت و در مواردی حضرت علیه السلام با تصریح کامل به آن پرداخته است. امام سجاد علیه السلام می فرماید: آفرید گارا، ای که گره مشکلات و معضلات به اراده تو گشوده شود، و پشت سختیهای بسیار سخت به امر تو می شکند. و ای آنکه رهایی از رنج و سختی و عزیمت به سوی آرامش و آسایش را از تو می جویم و می طلبیم. به قدرت شداید هموار و به لطف اسباب و وسایل تأثیرگذار بود. به نیرویت حکم و قضا برقرار است و بر طبق ارادهات هر چیز در کار. پس همگی به خواست تو فرمان برند بی آنکه امری به میان آری و خود را نگه دارند بی آنکه بازشان داری. در دشواریها تو قبله حاجاتی و در گرفتاریها تنها تو پناهی. هیچ بلایی از ما دور نشود جز آنکه تو برداری و هیچ گرفتاری از سر ما نرود مگر تو باش بزدايي. پرورد گارا، بر من بلایی فرود آمده که پشتم را شکسته و بار گرانش به زانویم در آورده. خدایا، می دانم که به قدرتت آن را به سرم آورده ای و به عظمتت به سویم روانه اش کرده ای. آنچه تو پیش آری کس توان بازپس زدن ندارد و آنچه تو گسیل داری کس نتواند که بازش دارد، آنچه فروبندی کس نگشاید و آنچه بگشایی بستن آن را کس نتواند، نه کسی است که آسان کند آنچه تو دشوار کرده ای و نه یاورى برای آن که تو خوارش نموده ای (الصحيفة السجادية الكاملة: دعای ۷: ابطحی، ۱۴۱۸: الصحيفة السجادية الجامعة: دعای ۲۴، ص ۶۷: کفعمی، ۱۴۱۸: ۴۴۵).

در بسیاری از دعاها مشاهده می کنیم که امامان معصوم علیهم السلام خود را فقیر مطلق و

حق تعالی را تنها غنی مطلق و بالذات یافته‌اند و لذا با عرض نیاز خود به درگاه حق -جل و علا- با وی راز می‌گویند. این بزرگواران به منتهای معنای این آیه رسیده‌اند که: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (فاطر/ ۱۵) و از همین روی چنین با خدا نجوا می‌کنند که: «أنا الفقير في غنایی فكيف لا أكون فقيراً في فقری؛ خدایا من در توانگری‌ام فقیرم، پس چگونه در حالت فقرم، فقیر نباشم؟» (الصحيفة السجادية الكاملة: دعای ۱۸) این بیان با زبان مناجات نهایت درجه توحید و تسلیم در برابر خدا و بالاترین مرتبه یک موحد است. نمونه این روش دعا در صحیفه سجادیه نجوای امام سجاد علیه السلام به درگاه حق تعالی است که عرضه می‌دارند: ای پناهگاه من هنگامی که راهها مرا در مانده کند، و ای در گذرنده از خطاهایم، اگر عیب پوشی تو بر من نبود از رسوایان بودم. و ای دستگیر من از سر نصرت، اگر یاری تو نبود هر آینه از شکست خوردگان بودم. و ای آن که پادشاهان در برابر او یوغ خواری بر گردن‌هایشان نهاده‌اند و از سطوت و قهرش بیمناکند. و ای خدایی که سزاوار آنی که در برابرت تقوا پیشه کنند و ای آن که نامهای نیکو از آن توست» (الصحيفة السجادية الكاملة: دعای ۷).

مناجات خمسه عشر امام سجاد علیه السلام روح‌انگیزترین مثال برای این نوع از ادعیه به شمار می‌آید.

اما در خصوص محور سوم باید گفت کمتر دعایی می‌توان یافت که در آن از نکوهش دنیاگرایی و غفلت و تبعیت شیطان و هوای نفس و نتایج ویرانگر آن سخن نگفته باشند. در نتیجه انسان شاهد آن است که بر اساس این محور بارها و بارها گناه و معصیت به عنوان عامل سقوط انسان معرفی شده و اساسی‌ترین مانع رشد و بنیادی‌ترین پایه نگون‌بختی و تیره‌روزی او در دنیا و عذاب دردناک و جهنم در آخرت مورد توجه قرار گرفته است. بر این اساس در دعاها بر مفاهیمی از قبیل ذکر، توبه، انابه، استغفار و طلب آمرزش و عفو و رحمت و محو آثار زیانبار گناه به عنوان عامل ساقط‌کننده انسان تأکید شده و اساساً محتوا و حجم درخور توجهی از دعاها را همین مفاهیم در قالب مناجات و نجوا و غیر آن شکل داده است که جملگی بر ضرورت تزکیه و پاک‌سازی نفس و اخلاق و تربیت تأکید می‌ورزد.

تجلی این محور در دعاهای مأثور به گونه‌ای آشکار است که نیازی به اطالۀ سخن نیست؛ دعاهای توأم با استغفار، عذرخواهی و طلب عفو و رحمت و درخواست از خداوند جهت حفظ از شر شیطان و نفس بیرون از شمار است؛ نمونه آن: «أستغفر الله الذي لا إله إلا هو الحي القيوم الرحمن الرحيم؛ بوزش و آمرزش از خدایی می‌خواهم که جز او خدایی نیست، [همان خدایی که] زنده، استوار، بخشنده و مهربان است» (قمی، ۱۳۷۹: تعقیب نماز عصر). «اللهم اغفر لي الذنوب التي تهتك العصم، اللهم اغفر لي الذنوب التي تغير النعم...؛ خدایا بیامرز گناہانی را که پرده عصمت را می‌درد، خدایا بیامرز گناہانی را که نعمتها را تغییر می‌دهد...» (همان، دعای کمیل) و اساساً سرتاسر دعای شریف کمیل بهترین نمونه برای این دسته از دعاهاست.

در دعای ابو حمزه، امام سجاد عليه السلام عرض می‌کند: «فرق بینی و بین ذنبی المانع عن لزوم طاعتك؛ ای پروردگار من! بین من و گناهی که نمی‌گذارد ملازم با اطاعت تو باشم، جدایی بینداز». پس معلوم می‌شود که گناہان که اساس در معنای گناه، همین چیزهایی است که انسان به تبع شهوات و نفسانیات خود به آنها دست می‌زند و مرتکب می‌شود، نمی‌گذارند که انسان پرواز کند و اوج بگیرد. لذا می‌بینیم در فرازی از دعای دیگر معروف به «صلوات شعبانیه» که باز هم از سید الساجدین عليه السلام روایت شده و مستحب است در هر روز شعبان به هنگام زوال خوانده شود، می‌فرماید: «اللهم صلّ على محمد وآل محمد، واعر قلبی بطاعتك، ولا تخزنی بمعصيتك...» طاعت خدا آبادانی و تزکیه دل و ضمیر معرفی شده و در مقابل، گناه موجب خذلان و سیه‌روزی.

تزکیه و پاکسازی نفس، عامل تکامل، نگرش صحیح انسان به زندگی و اصلاح اهداف و بازنگری در خود است. لذا می‌بینیم «امام سجاد عليه السلام، آن مرکز نورانیت، آن معدن معنویت و کمال، زین همه عابدین عالم، در دعاهای صحیفه سجادیه به نحو ویژه‌ای با خود مواجه می‌شود و در مقابل پروردگار عالم با کمال شرمساری استغاثه می‌کند! در نیمه شب و بعد از نماز شب، آن هم نه نماز شب آدم معمولی و عادی، بلکه نماز شب سید سجاد عليه السلام، آن امام همام به پروردگار عالم رو می‌کند و می‌گوید: «وهذا مقام من استحيا لنفسه منك وسخط عليها ورضي عنك؛ پروردگارا!

من به خاطر نفس خودم، به خاطر ضعفها و نقصهای خودم از تو شرمنده‌ام. بر نفس خود خشمگینم و از تو راضی‌ام». این جمله را امام سجاد علیه السلام به پروردگار عالم می‌گوید: «فتلقاك بنفس خاشعة ورقبة خاضعة» (المصحفة السجادية الكاملة: دعای (۳۱)).^۱

این گونه ادعیه از امامان نور و عصمت علیهم السلام بسیار است. نمونه دیگر آن دعای امام هشتم علیه السلام است که می‌فرماید: «إلهی وقف بین یدیک، ومددت یدی إلیک، مع علمی بتفریطی فی عبادتک، وإهمالی لکنیر من طاعتک، ولو أنى سلکت سبیل الحیاء لخفت من مقام الطلب والدعاء، ولکنى یا ربّ لما سمعتک تنادى المسرفین إلی بابک، وتعدهم بحسن إقالتک وثوابک، جئت ممثلاً للنداء، ولائذاً بعواطف أرحم الرحماء...» (ابطحی، ۱۴۲۰: ۲۰-۲۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۸۴/۲۸۰-۲۸۱). این بازنگری در خود است. بازنگری در خود این است که انسان، آسمان کمال را مرحله پس از مرحله طی می‌کند و کامل می‌شود. اگر انسانهای والا پدید می‌آیند و اگر معنویات و زیباییها خود را ظاهر می‌کنند و نشان می‌دهند، همه بر اثر بازنگری در خود و دیدن نقایص و عیبهای خود است. گروهی به کمترین خیری از خیرات در وجود خودشان قانعند. فردی که چنین است، دیگر کمال را نمی‌تواند طی کند.

دعا به پاکسازی نفس در جهت اصلاح اخلاق و آداب انسان برمی‌خیزد. بنای اخلاق بر اصلاح نفس و آرزوهای انسان است و زمانی که آرزوهای انسان، شریف و والا باشد، اخلاق او نیز از زمینه‌ای نیک نشئت خواهد گرفت.

امام سجاد علیه السلام که دعا فصل برجسته‌ای از زندگانی پرفراز و نشیب آن حضرت است، به تعلیم و تغییر اخلاق در جامعه اسلامی کمر بست. چرا؟ «چون طبق تحلیل آن امام بزرگوار، بخش مهمی از مشکلات اساسی دنیای اسلام که به فاجعه کربلا انجامید، ناشی از انحطاط و فساد اخلاق مردم بود. اگر مردم از اخلاق اسلامی برخوردار بودند، یزید و ابن زیاد و عمر سعد و دیگران نمی‌توانستند آن فاجعه را بیافرینند. اگر مردم آن طور پست نشده بودند، آن طور به خاک نجسیده بودند، آن طور از آرمانها دور نشده بودند و در یک کلام هوای نفس و رذایل بر آنها حاکم

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری، آرشیو بیانات، بیانات مقام معظم رهبری در دیدار پرسنل و فرماندهان ارتش ۱۳۷۵/۱/۲۸.

نمی‌بود، ممکن نبود حکومتها ولو فاسد باشند؛ ولو بی‌دین و جائر باشند بتوانند مردم را به ایجاد چنان فاجعه عظیمی؛ یعنی کشتن پسر پیغمبر ﷺ و پسر فاطمه زهرا علیها السلام وادار کنند. یک ملت، وقتی منشأ همه مفاسد خواهد شد که اخلاق او خراب شود. این را امام سجاد علیه السلام در چهره جامعه اسلامی تفحص کرد، و کمر بست به اینکه چهره آن را از این زشتی پاک کند و اخلاق را نیکو گرداند. لذا دعای «مکارم الاخلاق» دعاست، اما درس است. «صحیفه سجادیه» دعاست، اما درس است. آن بزرگوار، تقریباً سی و چهار سال بعد از حادثه کربلا در محیط اسلامی آن روز زندگی کرد و این زندگی از همه جهت یکی از زندگیهای پر از درس است. کسی که با زمزمه امام سجاد علیه السلام آشنا باشد، خوب می‌فهمد که علت انقطاع ما از راه خدا و علت دوری ما از معنویات، علت محرومیت ما و امثال ما از دست یافتن به آن مقامات معنوی و ملکوتی، گرفتاریهایی است که در اثر پیروی از شهوات و اطاعت از نفس اماره، دچار آن می‌شویم.^۱ اینک نمونه‌ای از فرازهای اخلاقی و تربیتی ادعیه را بنگرید:

در دعای ششم صحیفه سجادیه از خداوند می‌خواهد: «خدایا ما را بر شکرگزاری از نعمتها و پیروی از سنتهای شرع و دوری جستن از بدعتها و ترویج و حفظ آیین اسلام و کمک به ناتوانان موفق بدار».

در دعای هشتم صحیفه سجادیه عرضه می‌دارد:

پروردگارا! به تو پناه می‌برم از خروش امواج آز و طمع، و تندى خشم و غضب و چیرگی حسد، و سستی صبر و کمی قناعت و بد خوئی و رذالت، از پای فشردن بر شهوت، و بردگی عصبیت و لجاجت، از پیروی هوس و روی برتافتن از هدایت، و فروافتادن در خواب غفلت، و گزاردن کارهای ملال آور و تنفرانگیز، و برگزیدن باطل بر حق و پافشاری بر گناه و کوچک انگاشتن معصیت و بزرگ پنداشتن طاعت، و از به خود بالیدن توانگران و خوار داشتن تهی‌دستان. خدایا به تو پناه می‌آورم از اینکه به زیردستان بد کنیم، آن را که به ما نیکی کرده سپاس ننگزاریم یا ستمگری را یاری کنیم و بیچاره‌ای را خوار نماییم و به او یاری نرسانم یا آنچه

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری، آرشیو بیانات، بیانات معظم له در دیدار کارکنان وزارت آموزش و پرورش، سازمان بهزیستی و سازمان تأمین اجتماعی، ۱۳۷۲/۴/۲۳.

حقی در آن نداریم به خود بندیم یا در چیزی که دانشی در آن نداریم سخن بگویم...» (الصحیفة السجادية الكاملة: دعای ۸؛ کفعی، ۱۴۱۸: ۴۴۶).

همه این مطالب را امام سجاد علیه السلام در یک دعا با این زبان بیان می‌کند که خدایا، من به تو پناه می‌برم از این چیزها. اینها درسهای اخلاقی است. آری! دهها، بلکه صدها دعای دیگر در این زمینه‌ها از امامان معصوم علیهم السلام برای ما به یادگار مانده است که حقا میراثی گوهرین و ذخیره‌ای ارزشمند است.

۲. نگاه ابزاری به دنیا

از دیدگاههایی که امامان معصوم علیهم السلام سخت بدان پایبند و همواره بر آن تأکید دارند، نگاه ابزاری به دنیا و زندگی دنیاست. در نگاه ایشان دنیا یک مسیر است و نه مقصد زندگی؛ فرصتی است که باید از آن برای رسیدن به هدف اصلی که همان قرب الهی و حیات جاودانه آخرت است، بهره گرفت. حجم عظیمی از مباحث ادعیه که درباره ویژگیهای دنیا مطرح شده یا از آخرت و جاذبه‌های بهشت یا رنجهای دوزخ سخن به میان آمده، همه بیانگر همین دیدگاه است.

این نگاه که جایگاه مهمی در اندیشه آنان دارد، از لحاظ ساختار فکری، مبنا و پایه مباحث متعدد اجتماعی و اخلاقی در دعاها قرار گرفته است؛ به عنوان نمونه بحث عدالت، بحث فلسفه نبوت، بحث تقوا و موضوعات اخلاقی دیگری مانند زهد، تزکیه، عزت نفس و مناعت طبع و... از موضوعاتی هستند که بر پایه همین دیدگاه تحلیل شده است. به عنوان مثال امام سجاد علیه السلام در دعایی از خدا می‌خواهد محبت دنیا را از دلش بگیرد تا گرفتار تبعات آن نشود:

وَأَنْزِعْ مِنْ قَلْبِي حُبَّ دُنْيَا دُنْيَا نَهَيْتَ عَمَّا عِنْدَكَ وَتَصَدُّ عَنْ ابْتِغَاءِ الْوَسِيلَةِ إِلَيْكَ وَتُنْهِي عَنْ التَّقَرُّبِ مِنْكَ؛ از دلم دلباختگی به این دنیای فرومایه برکن تا مبادا مرا از الطافت محروم کند و از توسل به عوامل جلب رحمت بازدارد و از تقرب به درگهت غافل سازد (الصحیفة السجادية الكاملة: دعای ۴۷).

۳. نگاه هدفمند به انسان

از دیدگاههایی که پیشوایان اسلام علیهم السلام به غایت بر آن تأکید دارند و همواره در دعاها و

بلکه دیگر سخنانشان از آن یاد می‌کنند، نگاه هدفمند به انسان است. در نگاه ایشان انسان آفریده شده و امکانات مادی و معنوی در اختیارش قرار داده شده است تا به سوی هدف مشخص حرکت کند. بیهودگی و حیرت در آفرینش او جای ندارد.

و هر قدر از متاع دنیای فانی که از من دریغ داشته‌ای در خزائن پایدار آخرت برابیم ذخیره ساز و آنچه از نعمات زودگذر دنیا که اینک عطایم نموده‌ای و هم‌اکنون بهره‌ام ساخته‌ای مایهٔ نیل به بندگی در گاهت و واسطهٔ قرب به محبت و وسیلهٔ ورود به بهشت گردان (الصحیفة السجادية الكاملة: دعای ۷۹؛ کفعمی، ۱۴۱۸: ۴۶۶؛ همو، ۱۳۴۹: ۱۷۳).

امام سجاد علیه السلام در دعای مکارم الاخلاق می‌فرماید:

اللهم صلّ علی محمد وآله واكفنی ما یسألنی الاهتمام به واستعملنی بما تسألنی غداً عنه واستفرغْ أیامی فیما خلقتنی له؛ بارخدا یا، بر محمد و آل او درود فرست از کاری که پرداختن به آن مرا از بندگی‌ات بازمی‌دارد بی‌نیاز کن، مرا به آنچه که فردا (روز جزا) از آن بازپرسی وادار و روزهای مرا در آنچه که برای آن مرا آفریده‌ای صرف نما.

این فراز دعا هدفمندی خلقت انسان را به وضوح نشان می‌دهد.

امیر مؤمنان در دعایی در مقام اعتراف نکاتی را مطرح می‌کند که جملگی کاشف از هدفداری در خلقت انسان است؛ می‌فرماید:

وَأَنْ قَدْرَكَ حَقٌّ، وَأَنْ رَسَلَكَ حَقٌّ، وَأَنْ أَوْصِيَاءَكَ حَقٌّ، وَأَنْ رَحْمَتَكَ حَقٌّ، وَأَنْ جَنَّاتِكَ حَقٌّ وَأَنْ نَارَكَ حَقٌّ، وَأَنْ قِيَامَتَكَ حَقٌّ، وَأَنْتَ مَمِيَّتُ الْأَحْيَاءِ، وَأَنْتَ مَحْيَى الْمَوْتَى، وَأَنْتَ بَاعِثٌ مِنْ فِي الْقُبُورِ، وَأَنْتَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ وَأَنْتَ لَا تَخْلُفُ الْمِعَادَ.

در دعایی دیگر در مقام اعتراف و عذرخواهی عرضه می‌دارد: خدایا توبه من نعمت فراوان، روزی سرشار خلقت نیکو ... عطا نمودی ولی من در عوض چه کردم؟! آیا آنها را در مسیر کمال خودم و رسیدن به مقصد از خلقت صرف نمودم؟ هرگز: «تقویت بکرمک علی معاصیک وتقویت برزقک علی سخطک وأفنیّت عمری فیما لا تحب» (کلینی، ۱۳۶۵: ۵۹۵/۲) از این عذرخواهی امام علیه السلام برمی‌آید که از نعمتها

در مسیر صحیح و مورد رضای حق استفاده نشده است، و هدف زندگی انسان اموری متعالی است، فرمانبرداری است، طاعت است. لذا امام سجاد علیه السلام در دعایی از خدا توفیق در اموری می‌طلبد که همگی مصداق طاعت است و انسان را به هدف اصلی زندگی نزدیک می‌کند؛ حضرت می‌فرماید:

پروردگارا، بر محمد و خاندانش درود فرست، و ما را در این روز و شب و در همه وقت در انجام دادن کارهای خیر و پرهیز از ارتکاب شر، سپاسگزاری نعمتها و پیروی از سنتها، دوری از بدعتها، امر به معروف و نهی از منکر، حمایت از اسلام، نکوهش باطل و سرنگون کردن آن، یاری حق و سرافرازی آن، هدایت گمراهان و یاری ناتوانان، فریادرسی اندوهگینان موفق دار *(الصحيفة السجادية الكاملة: دعای ۶)*.

این دیدگاه یکی از دو پایه و مبنایی است که از نظر ائمه اهل بیت علیهم السلام اخلاق بر آنها شکل می‌گیرد. دیدگاه نخست ابزاری بودن دنیاست و دیدگاه دوم هدفمندی انسان. ایشان بر اساس همین دو واقعیت، اخلاق را پایه‌گذاری می‌کنند. در این زمینه کافی است که گذری به مجموعه توصیه‌های اخلاقی امامان بیندازیم، خواهیم دید که ریشه همه توصیه‌ها تأکید بر یکی از آن دو مطلب یادشده است.

۴. آزمون‌نگری زندگی

از نظر پیشوایان دین علیهم السلام زندگی آزمایشگاهی است که انسان در آن آزموده و واقعیت وجودی‌اش آشکار می‌شود. این نگره، خود مبنای برخی اندیشه‌ها و افکار قرار گرفته است. سنت آزمایش در تحولات زندگی چنان جایگاه و اهمیت دارد که حتی کفرها و پادشاهای اخروی نیز معلول و تابع فرایند آزمایش و آزمودن است. نیایشهای اهل بیت علیهم السلام در این زمینه که گاه همراه با استناد صریح به قرآن مطرح شده است، به خوبی از اهمیت این دیدگاه و تأثیر گسترده آن در تحلیل موضوعات گوناگون معرفتی، اجتماعی و اخلاقی، پرده برمی‌دارد. به چند نمونه بنگرید:

برای ایشان روز رخشان بیافرید تا در آن نعمتهای الهی جویند، و به روزیهای خداوندی دست یابند و در زمین خدا به جست‌وجو پردازند؛ تا هم از نعمتهای کنونی دنیوی برخوردار شوند و هم از نعمتهای آینده اخروی بهره یابند. و خداوند

با همه اینها کارشان به سامان آرد و احوالشان را بیازماید و هویدا سازد. آنان را همی نگرد که در اوقات طاعتش و جای گزاردن واجباتش و مواضع پاس داشت قوانینش چگونه‌اند تا بدکاران را به کردارشان کیفر کند و نیکوکاران را به نیکی بسیار پاداش دهد (الصحیفة السجادیة الکامله: دعای ۶).

در نخستین دعای صحیفة سجادیه می‌فرماید:

سپاس خدای را که در پیکر ما ابزارهای گشودن و افزارهای بر هم آوردن نهاد و ما را به روح و روان زندگی بهره داد و ابزار کار و تلاش در ما نهاد و از ما با نعمتهای گوارایش پذیرایی کرد، با احسانش بی‌نیازمان نمود و با کرمش سرمایه‌مان بخشید. سپس فرمان داد تا طاعتمان را بیازماید و بازمان داشت تا سپاسمان بنمایاند.

این سخنان به خوبی ریشه‌های سنت امتحان و آزمایش الهی را در بینش ایشان درباره زندگی و دگرگونیهای مثبت و منفی آن نشان می‌دهد؛ همان حقیقتی که قرآن بر آن تأکید فراوان کرده است:

﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَنَبْلُوكُم بِالشَّرِّ وَالْحَيْرِ فَتْنَةً وَلِيُنَازِحَ بَعْضُكُم بِأَمْوَالِكُمْ وَأُولَادِكُمْ فَتْنَةً وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَ أَجْرٍ عَظِيمٍ﴾ (انفال / ۲۸؛ تنابن / ۱۵)؛ ﴿الَّذِي خَلَقَ التُّوتَ وَالْحِجَاةَ لِيُنَبِّئَ كُرَاتِكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ﴾ (ملک / ۲) و آیات دیگر (کهف / ۷؛ بقره / ۱۵۵؛ آل عمران / ۱۵۴).

آنچه تاکنون یاد شد برخی از دیدگاههای بنیادی بود که در اندیشه آن قدسیان وجود دارد و شالوده بسیاری از اندیشه‌ها و باورهای آن بزرگواران به شمار می‌آید؛ ایشان در واقع در قالب همین دیدگاهها به جهان، انسان و زندگی می‌نگرند و تحلیلهای و توصیه‌های اجتماعی و اخلاقی را مطرح می‌کنند.

دو: تبیین معارف دینی

محور دوم تبیین معارف دینی است. از توحید و نبوت و معاد گرفته تا دستورات اخلاقی و احکام تشریحی همه در دعا مورد بحث قرار گرفته است، اما از نظر شیوه بحث انواعی دارد در ادامه به دو نوع آن اشاره می‌شود:

۱. تعریف و توضیح حقایق دینی ۲. توصیف تحلیلی از موضوعات دینی

۱. تعریف و توضیح

در این نوع به سه موضوع بسنده می‌کنیم؛ دو موضوع عقیدتی و یک موضوع اخلاقی که عبارتند از وحدانیت خداوند، امامت و مناعت طبع.

توحید

مسئله توحید ذات، یکی از مسائل بنیادین باورهای اسلامی است:

﴿وَاللَّهُ كُفُّهُ أَوْ أَحَدُهَا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾ (بقره / ۱۶۳)؛ ﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهُ وَاحِدٌ﴾ (نساء / ۱۷۱)؛ ﴿قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَهُ وَاحِدٌ وَإِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ﴾ (انعام / ۱۹)؛ ﴿إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهُ وَاحِدٌ سُحْبَاتُهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾ (نساء / ۱۷۱)؛ ﴿وَقَالَ اللَّهُ لَا تَتَّخِذُوا إِلَهَيْنِ اثْنَيْنِ إِنَّمَا هُوَ إِلَهُ وَاحِدٌ فَإِنِّي أَخَافُ بَرَاءَتَكُمْ﴾ (نحل / ۵۱).

و دهها آیه دیگر که همگی بر وحدت خداوند و نفی شریک از او تأکید دارند. از سوی دیگر برداشت عمومی نسبت به وحدت ذات، وحدت عددی است؛ یعنی عموم انسانها و شاید برخی متکلمان در گذشته می‌پنداشتند که وقتی می‌گوییم خدا یکی است یعنی دو تا یا سه تا نیست. اما امامان علیهم‌السلام در ادعیه و دیگر سخنان خود این پندار را رد می‌کنند.

«فَأَنْتَ الْأَحَدُ الْأَبَدُ» (ابطحی، *الصحيفة العلوية الجامعة*، ۱۴۱۸: ۲۹) «واحد لا بعدد» «سبحان الله الواحد الحقُّ الأحد» (همو، ۱۴۲۱: ۱۳۴) «الأحد لا بتأويل عدد»، «لا يتبعض بتجزئه العدد في كماله» (همو، *الصحيفة العلوية الجامعة*، ۱۴۱۸: ۵۸) «الذي كان في أوليته متقادماً وفي ديموميته متسيطرًا خضع الخلاق لوحداثيته وربوبيته وقديم أزليته، ودانوا لدوام أباديته» (کلینی، ۱۳۶۵: ۸۹/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۶۰/۵۴؛ ابطحی، *الصحيفة العلوية الجامعة*، ۱۴۱۸: ۴۸) «ليس له حدٌّ في مكان» (ابطحی، *الصحيفة السجادية الجامعة*، ۱۴۱۸: دعای ۲، ص ۲۱) «أنت الذي لا تحدُّ فتكون محدوداً ولم تمثل فتكون موجوداً ولم تلد فتكون مولوداً أنت الذي لا ضدَّ معك فيعاندك ولا عدل لك فيكاثرك ولا نذ لك فيعارضك» (همان: دعای ۱۴۷، ص ۳۱۸؛ *الصحيفة السجادية الكاملة*: دعای ۴۷) «... قاهر الخلق بغير عدد، لكنَّ الله الأحد الفرد الصمد، الذي لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفواً أحد» (ابطحی، *الصحيفة العلوية الجامعة*، ۱۴۱۸: ۱۹-۲۰؛ ابن طاووس، *مهج الدعوات*، ۱۴۱۴: ۱۴۴).

۱. سورة اخلاص در ادعیه امام علی علیه‌السلام بارها اقتباس شده است (ر.ک: ابطحی، *الصحيفة العلوية الجامعة*، ۱۴۱۸: ۲۰، ۲۳، ۹۲، ۲۷۷، ۲۸۱، ۳۴۲، ۳۵۱ و ۴۱۱).

ایشان در این تعبیرات با نفی تصور وحدت عددی، نوع دیگری از وحدت را معرفی می‌کنند که در برابر وحدت عددی است و پس از آن فیلسوفان آن را «بساطت محض» یا «وحدت حَقَّة حقیقیه» نامیدند که نه محدود است و نه متمثل، نه دارای صورت است و نه از چیزی یافت می‌شود، نه ضد، نه مثل و نه عدل، هیچ یک را ندارد؛ چه اینکه وجود هر یک مخل به بساطت و مستلزم داشتن ماهیت، یا تکثر در ذات و یا ترکیب خواهد بود. از آنجا که وحدت عددی نتیجهٔ عارض شدن مرز بر چیزی است؛ یعنی تا حدّ برای چیزی نباشد و بر آن عارض نشود و آن را محدود نکند، آن چیز به شمارش در نمی‌آید و معروض عدد قرار نمی‌گیرد. در نتیجه وحدت غیر عددی یا وحدت حقه، وحدتی خواهد بود که بر پایهٔ مرز و محدودیت نداشتن تحقق می‌یابد و به همین دلیل، چنین وحدتی قابل تکرار و اثبیت نیست. معنای صفت احدیت او آن است که از هیچ جهتی از جهات منقسم نمی‌شود و نه در خارج و نه در ذهن متکثر نمی‌گردد. پس در تفسیر وحدت به وحدت غیر عددی، به مبنای ارزشمندی اشاره می‌کنند که عبارت است از نبود محدودیت در ذات خداوند. اهمیت این نکته در الهیات کمتر از غنای ذات که مبنای وجوب است و در ادعیهٔ امامان علیهم‌السلام بارها مطرح گردیده، نیست.

امامت و رهبری جامعهٔ اسلامی

موضوع دیگری که در بسیاری از ادعیه به آن پرداخته شده و در خصوص ویژگیها، جایگاه، ارزشها و آثار آن بارها با بیانه‌های متنوع توضیحات به غایت ارزشمندی داده شده، مسئلهٔ امامت و رهبری جامعهٔ اسلامی است؛ چه اینکه «پس از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم جز در پنج سال حکومت علوی، هرگز جایگاه اصلی خود را نیافت و انسانها از حکومت راستین در تاریخ اسلام بی‌بهره ماندند، اما امامان علیهم‌السلام هرگز روشنگری دربارهٔ موضع خود و جایگاه اصیل امامت را فرو نداشتند و سکوت در مقابل ظلمها و جباریتهای ستم‌بارگان را روا ندانستند و خود و یارانشان در کوی و برزنها مظلومیت آل علی علیهم‌السلام را فریاد می‌کردند و شاعران ستهندهٔ علوی، امامت فرزندان علی علیهم‌السلام را در اشعار خود می‌گسترده و ستمگری جباران را افشا می‌کردند و بدین‌سان،

شورانگیزترین حماسه‌های مقاومت را می‌سرودند.

بررسی دقیق تاریخ تشیع و جریانهای گونه‌گون در تاریخ اسلام و تحلیل استوار مواضع امامان علیهم‌السلام و یاران جلیل‌القدر آن بزرگواران نشان می‌دهد که از نخستین سالهای پس از رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در همه دورانهای امامت، مطلع دعوت شیعی را اثبات امامت اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تشکیل می‌داده است. این موضوع در قیام خونین حسین بن علی علیه‌السلام و موضع‌گیری دقیق سیدالسادین علیه‌السلام در روزگار نفاق و آکنده از اختناق اموی و ضمن دعاهای تبه‌آفرین و درس‌آموز آن حضرت و پس از آن، حتی در جنبشهای امام‌زادگانی مانند زید بن علی نیز به روشنی دیده می‌شود (مه‌دوی راد، ۱۳۸۳: ۱۱/۱۵-۱۶). ائمه اطهار علیهم‌السلام که نوعاً در شرایط سخت خفقان و در روزگاران خاموشی و ستم به سر بردند، کم و بیش بستر دعا را برای نشر معارف و حقایق ناب اسلامی و عقاید حق شیعی، از جمله مسئله امامت مناسب دیدند. آنجا که آدمی احساس تنهایی می‌کند و کسی را ندارد و نیاز به تکیه‌گاهی دارد که در مشکلات و مصائب به طمأنینه و آرامش دست یابد، دعا ابزاری برای نیل به این هدف است.

آری آن حضرات علیهم‌السلام در آن شرایط از رهگذر دعا - علاوه بر آنکه مقام معنوی ایشان ایجاب می‌کرد چنین سیره‌ای را در پیش گیرند - ضمن تعلیم شیوه دعا، مناجات و عبادت و راز و نیاز با حق تعالی به مردم، در عین حال از این بستر، مدرسه عشق ساختند و الفبای اسلام و شیعه را به تشنگان حقیقت و شیفتگان اهل بیت علیهم‌السلام آموختند.

از جمله این مسائل مربوط به امامت، تأکید بر صلوات بر محمد و آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است. در آن شرایط که کسی نمی‌توانست از علی علیه‌السلام و اهل بیت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دم بزند، در دعاها صلوات بر آل محمد را بعد از صلوات بر محمد مطرح می‌کردند و در پی آن با بیان ویژگیهایی چند به معرفی اهل بیت علیهم‌السلام می‌پرداختند.

این در واقع جنگ تمام عیار با نظام حاکم بر مردم و مسلمانان در آن شرایط بود؛ چه اینکه «حتی نامیدن اشخاص به نام «علی» از طرف حکام بنی‌امیه تقبیح شده و جرم قابل مجازاتی به حساب می‌آمد، مردم مورد تهدید و تحت پیگرد قانونی قرار می‌گرفتند و کار سلاطین آل‌امیه جز با سب امیرالمؤمنین علیه‌السلام راست نمی‌شد» (ابن

ابی‌الحدید، بی‌تا: ۲۲۰/۱۳؛ بلاذری، ۱۳۹۴: ۱۸۴/۱). بنی‌امیه بسیار کوشیده بودند که نام اهل بیت علیهم‌السلام را در گذر زمان به فراموشی سپارند و عملاً با علویان در ستیز بودند. آنها بسیاری از علویان را به شهادت رساندند.

در این شرایط، حضرات معصومین علیهم‌السلام در لابه‌لای دعاها، نام اهل بیت علیهم‌السلام را می‌گنجاندند، چنانکه در دعای امام سجاد علیه‌السلام در روز عرفه می‌فرماید: «ای پروردگارا! بر آن حضرت و بر آل او درود فرست، درودی که اولش را حدی و مدتی و آخرش را پایانی نباشد».

در فقره‌ای از دعا به صراحت از آنان به عنوان «خزانه‌داران علم خدا و نگهداران دین الهی و جانشینان خدا در زمین» یاد کرده است:

ای پروردگارا! درود فرست بر پاکیزه‌تران خویشان آن بزرگوار (حضرت فاطمه و ائمه اثنا عشر علیهم‌السلام) که آنان را برای فرمان خود برگزیدی و خزانه‌داران علمت و نگهداران دینت و جانشینان خود در زمینت و حجت‌های خویش بر بندگانت قرار دادی و آنان را به خواست خود از پلیدی و ناپاکی پاک ساختی و ایشان را دستاویز به سوی خود و راه بهشت خویش گردانیدی (الصحیفة السجادية الکاملة: دعای ۴۷؛ ابطی، الصحیفة السجادية الجامعه، ۱۴۱۸: دعای ۱۴۷، ص ۳۲۲؛ کفعمی، ۱۴۱۸: ۴۸۳؛ همو، ۱۳۴۹: ۶۷۱).

طرح مسئله امامت در پوشش صلوات «یک مفهوم اسلامی است که علاوه بر جنبه اولویت و احقیّت اهل بیت علیهم‌السلام برای احراز آن و رهبری جامعه اسلامی، جنبه‌های الهی از قبیل عصمت و... را نیز در حدی والا داراست» (جعفریان، ۱۳۸۷: ۱۸۷). صلوات همان حقیقتی است که در قرآن بر آن تأکید شده و به مؤمنان دستور داده شده است: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (احزاب/ ۵۶) و ائمه علیهم‌السلام آن را بستری برای طرح موضوع امامت قرار داده و به غایت نیکی از آن بهره برده‌اند.

مناعت طبع

از جمله ویژگی‌های براننده یک مؤمن معتقد که در قرآن بر آن تأکید شده، مناعت طبع، عزت نفس و اظهار بی‌نیازی از خلق خداست. این ویژگی سهم مهمی در

آبرومندی فرد و تکریم گوهر انسانی او دارد و طبیعتاً آثار ژرفی در زندگانی، رفتار و روابط او به جا خواهد گذاشت.

عزت نفس رفتار مثبتی است که اولاً باعث سلامت روحی - روانی انسان می شود چون به پای طرف مقابل نمی افتد و با رفتار عاقلانه و منطقی سعی می کند خوار و ذلیل نشود؛ در ثانی این مناعت طبع، ارتباط سالم، منطقی و محترمانه ای را بین او و اطرافیان به وجود خواهد آورد. انسان منبع الطبع در زمان قدرت و ثروت، طغیان و بدمستی نمی کند، به مستضعفان چنگ و دندان نشان نمی دهد، خویشان و دوستان و نیازمندان را از یاد نمی برد در بهره مندی از شکم و دامن افراط نمی کند و در یک کلام، بندگی خدا و انسانیت خود را فراموش نکرده و از خود بیگانه نمی گردد، کمالات در زمان فقر و نیاز تملق نمی گوید و در مقابل دیگران کرنش و تعظیم نمی کند (مصطفوی، ۱۳۷۳: ۲۰۷). در مقابل دارایان، احساس حقارت و کوچکی و ذلت نمی کند و آبروی خود را به کف نانی نمی فروشد و یا خواسته های دل خود را زمینه ساز حقارت و زبونی و خفت و خواری خود نمی سازد. در دیوان منسوب به حضرت علی علیه السلام شعری است با این مضمون: جابه جا کردن صخره ها از قلّه کوهها، نزد من از تحمل منت مردم محبوبتر است. من تلخی همه اشیا را چشیده ام. هیچ چیز تلختر از سؤال و درخواست نیست.

از برترین راهکارهای تقویت عزت نفس و مناعت طبع در سیره معصومان علیهم السلام عنصر دعا و توجه به خداست. اگر آدمی به لطف پروردگار خویش امیدوار باشد و به او توکل نماید و خدا را به معنای واقعی «فعال ما یشاء» بداند هرگز برای رفع نیاز سراغ غیر خدا نمی رود، بلکه مخلوقات را فقط وسیله برآورده شدن نیازها برمی شمارد و حلال اصلی مشکلات خود را خداوند می انگارد. بدین معنا که ابتدا با دعا و توکل عرض حاجت به خدا می کند، آنگاه به خلق خدا روی می آورد. در دعا، انسان «خود را با مبدأ غیر متناهی عالم مرتبط می سازد. از این رو، در مقابل هرگونه مشکلی می ایستد و با این قدرت روحی تازه، توانایی خود را برتر از همه نیازمندیها می بیند» (ممدوحی، ۱۳۸۱: ۲۰/۱) و یکباره با تمام خزائن مادی و معنوی جهان هستی آشنا شده و یگانه منشأ و سرچشمه همه خیرات و برکات را درمی یابد.

دعاهای مأثور، فروتنی توأم با مناعت طبع و کرامت را در وجود انسان برمی‌انگیزد؛ چه اینکه فقر و نیاز سراپای خویش را در مقابل خداوند بی‌نیاز اظهار می‌کند (ربانی، ۱۳۸۴: ۶۹) و وجود او را که به سان قطره‌ای ناچیز است به اقیانوس بی‌کران و ژرف و با عظمت آفریدگار جهان پیوند می‌زند و بدین سان خود را از هر مخلوقی بی‌نیاز و جمله هستی را در نظرش خوار و بی‌مقدار می‌سازد (مصطفوی، ۱۳۷۳: ۲۰۹). پرچم‌دار عزت و سرور آزادگان امام حسین علیه السلام در فرازهای پایانی دعای بی‌ظنیر عرفه، آنگاه که کبوتر روحش به اوج قلعه عرفان پر می‌کشد عرضه می‌دارد: «ماذا وجدَ مَنْ فقدَكَ وما الذی فقدَ مَنْ وجدَكَ؛ آنکه تو را نیافت چه یافته و آنکه تو را یافت چه نیافته است». آنکه تو را خواند، همه چیز دارد؛ سعادت، عزت، عظمت، دنیا و آخرت، و آن را که به تو راهی نباشد و به پندار خام خویش، نیازش را از راه دیگر مرتفع می‌کند، هیچ ندارد؛ نه سعادت، نه عزت، نه شرف، نه کرامت انسانی، نه ثروت و نه دارایی، نه دنیا و نه آخرت، بلکه هیچ و پوچی است که خود نیز بدان آگاه نیست. و باز فرماید:

«کیف أهانُ وعلیک مُتکلی؛ چگونه کسم خوار تواند کرد با آنکه اعتمادم بر توست»، «کیف لا أستعزُّ وِإلیک نَسبَتی؛ چگونه دارای تاج عزت نباشم در صورتی که نسبت بندگی به تو دارم»، «کیف أفتقرُ وأنت الذی بجدوک أعتبَتی وأنت الذی لا إله غیرک؛ چگونه فقیر باشم با آنکه تو به جود و کرمت مرا بی‌نیاز گردانیدی و تویی آنکه جز تو خدایی نیست».

این جملات عرشی چنان روح انسان و گوهر شخصیت او را می‌پروراند و با عزت عجیب می‌کند که جز خدا هیچ در نظرش نمی‌آید و هرگز برای رفع نیاز سراغ غیر خدا نمی‌رود.

علی علیه السلام در آغاز دعای کمیل به صفاتی از خداوند اشاره می‌کند که تدبیر در آنها بر انسان مسلم می‌سازد که غنی مطلق، واهب به پیشینیان و آیندگان، فوق تمام قدرتها و عظمتها و هستی‌بخش جمله موجودات و رزاق به تمام انسانها و حیوانات تنها خداوند متعال است؛ می‌فرماید:

خدایا از تو درخواست می‌کنم به آن رحمت بی‌انتهایت که همه موجودات را

فرا گرفته است و به توانایی بی‌حدت که بر هر چیز مسلط و قاهر است و همه اشیا خاضع و مطیع اوست و تمام عزتها در مقابلش ذلیل و زبون است و به مقام جبروت و بزرگی‌ات که همه قدرتها در برابر او مغلوب است و به عزت و اقتدارت که هر مقتدری از مقاومتش عاجز است و به عظمت و بزرگی‌ات که سراسر عالم را مشحون کرده است و به سلطنت و پادشاهی‌ات که بر تمام قوای عالم برتری دارد....

در دعای ماه رجب می‌فرماید:

«اللهم يا ذا المنن السابغة والآلاء الوازعة والرحمة الواسعة والقدرة الجامعة والنعم الجسيمة والمواهب العظيمة والأيدى الجميلة والعطايا الجزيلة؛ ای خدای صاحب عطاهای فراوان و نعمتهای گوناگون و رحمت بی‌پایان و قدرت کامل بر هر چیز و نعم بزرگ و موهبتهای سترگ و بخششهای نیکو و عطاهای عظیم.

در دعای سترگ جوشن کبیر بنده ضعیف با هزار اسم و صفت آفریدگار خویش را می‌خواند و از او تمنای خلاصی از عذاب و گرفتاری می‌نماید. تدبر در این نامها، روح انسان از عالم خاک به اوج افلاک برمی‌کشد و هر لذت مادی را به زیر کشیده، بر سر آن خاک و خاشاک پاشیده و در زیر گامهای خویش خوار و بی‌مقدار می‌سازد، یکی از بندهای صدگانه آن از این قرار است:

ای آنکه مرا آفریدی و زیبا آراستی؛ ای آنکه مرا روزی دادی و تربیت کردی؛ ای آنکه مرا آب و طعام عطا کردی؛ ای آنکه مرا به قرب خود آورده و از نزدیکان قرار دادی؛ ای آنکه مرا از گناه نگاه داشتی و کفایت نمودی؛ ای آنکه مرا حفظ کردی و حمایت نمودی؛ ای آنکه مرا عزیز و بی‌نیاز گردانیدی؛ ای آنکه مرا توفیق دادی و هدایت فرمودی؛ ای آنکه مرا به خود انس و نزد خویش مأوا دادی؛ ای آنکه مرا میرانندی و باز زنده گردانندی.

امام زین العابدین علیه السلام در دعای معروف ابوحمزة ثمالی به خدای خویش عرضه می‌دارد:

مِنْ أَيْنَ لِي النِّجَاةُ وَلَا تُسْتَطَاعُ إِلَّا بِكَ لَا الَّذِي أَحْسَنَ اسْتَعْنَى عَنْ عَوْنِكَ وَرَحْمَتِكَ وَلَا الَّذِي أَسَاءَ وَاجْتَرَأَ عَلَيْكَ وَلَمْ يُرْضِكَ خَرَجَ عَنْ قَدْرَتِكَ... بِكَ عَرَفْتُكَ وَأَنْتَ دَلَلْتَنِي عَلَيْكَ وَدَعَوْتَنِي إِلَيْكَ وَلَوْلَا أَنْتَ لَمْ أَدْرِ مَا أَنْتَ؛ ای خدا کجا خیری توانم

یافت در صورتی که خیر جز پیش تو نیست و از کج راه نجاتی خواهم جست و حال آنکه جز به لطف تو نجات میسر نیست ای خدا نه آن کس که نیکوکار است از یاری تو و لطف و رحمت مستغنی است و نه آنکه بدکار است و بر حکم تو بی‌باکی کرده و به راه رضا و خشنودیت نرفته از قدرت بیرون است... من تو را به تو شناختم و تو مرا بر وجود خود دلالت فرمودی و به سوی خود خواندی و اگر تو نبودی من نمی‌دانستم تو چستی.

و باز می‌فرماید:

«سپاس خدای را که تنها او را به دعا می‌خوانم نه غیر او را و اگر از غیر او حاجت می‌خواستم دعایم را مستجاب نمی‌کرد و سپاس خدای را که به او چشم امید دارم نه به غیر او و اگر به غیرش امید می‌داشتم مرا ناامید می‌گردانید. ستایش خدای را که کار مرا به حضرتش وا گذاشت و گرامیم داشت و به غیرش وانگذاشت تا خوایم گرداند.»

«چون به گناهان خود ای مولای من می‌نگرم زار می‌نالم و چون به کرم بی‌پایان تو نظر می‌کنم امیدوار می‌گردم.»

و چون به فقره‌های پایانی دعا می‌رسد کمال انقطاع خویش به خدا را چنین وامی‌گوید:

ای خدا اگر گردنم را به زنجیرهای قهرت بندی و عطایت را از میان همه خلق از من منع کنی و فضیحت و رسوایی‌هایم را به چشم بندگانت عیان سازی و فرمان دهی که مرا به آتش دوزخ کشند و میان من و نیکان جدایی افکنی باز هرگز رشته امیدم از تو قطع نخواهد شد.

جملاتی از این قبیل در دعاها افزون از شمار است که ناظر به مراتب لطف بی‌پایان پروردگار و قدرت بی‌منتهای اوست. بنده ناچیز را به اقیانوس بی‌کران و عظمت بی‌مانند خالق هستی پیوند می‌زند، همه چیز را در نگاهش خوار و بی‌مقدار ساخته و روح عزت و مناعت طبع را در او نهادینه می‌سازد.

۲. توصیف یا توضیح موضوعات دینی

بخش دیگری از نیایش‌های اهل بیت علیهم‌السلام مربوط به توصیف قرآنی از موضوعات

دینی است؛ مانند توصیف جریان نفاق و منافقان، توصیف متقیان، توصیف فرشتگان، توصیف بهشت و جهنم و....

در این بخش یک سلسله اوصاف و ویژگیهایی را که قرآن درباره گروه یا موضوع خاص مطرح کرده است می‌آورد، اما نه به صورت تکرار و تقلید، بلکه نوعی تحلیل در آن صورت می‌دهد، از این رو دامنه اوصاف فراتر از ظاهر قرآن است.

نمونه این گونه دعاها، دعای دوم صحیفه سجادیه است که بر پایه آیات به توصیف ملائکه و وظایف آنان می‌پردازد که به یک فراز آن استشهاد می‌کنیم. امام علی (ع) می‌فرماید:

بارخدا یا، بر حاملان عرشت که هرگز از پاک شمردنت باز نمی‌ایستند و از پاک ستودنت نمی‌آسایند و از پرستشت و انمی‌مانند و هیچ گاه کاهلی را بر کوشش در انجام فرمانت برتر نمی‌دارند و از عشق به تو غافل نمی‌شوند درود فرست.

در مقام تطبیق آن با قرآن که برمی‌آییم ملاحظه می‌شود که بسیاری از این اوصاف خاستگاه قرآنی دارد؛ آیاتی همچون:

﴿وَسُجَّحَ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَالْمَلَأْنِيكَهُ مِنْ حَيْفَتِهِ﴾ (رعد/ ۱۳) ﴿وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ خَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ﴾ (زمر/ ۷۵) ﴿الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا﴾ (غافر/ ۷) ﴿تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَّقَطْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ﴾ (شوری/ ۵) ﴿يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ﴾ (انبیاء/ ۲۰) ﴿وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ﴾ (انبیاء/ ۱۹) و آیات دیگر.

نمونه دیگر آنکه می‌دانیم امامان معصوم (ع) در پهنه دعا از گناه و معصیت سخن زیاد گفته‌اند، گاهی از آن بر حذر داشته‌اند و گاهی آثار و پیامدهایی زیانبار، دنیابرافکن و آخرت‌سوز برای گناه یا ویژگیهایی برای گناهکاران بیان فرموده‌اند. بخش دوم که جنبه اخباری دارد و حکایت از واقعیتهایی در مورد گناه و گناهکاران می‌کند به طور عمده به سه بخش دسته‌بندی می‌شود: ۱. آثار روحی گناه و پیامد رفتاری آن، ۲. آثار گناه در نابودی زندگی دنیوی، ۳. تأثیر گناه در شقاوت اخروی.

مثلاً آنگاه که می فرماید:

«قد مَلَكَ الشَّيْطَانُ عَنَانِي فِي سُوءِ الظَّنِّ وَضَعَفِ اليَقِينِ؛ هَمَانَا شَيْطَانٌ مَهَارِمٌ رَا دِر بَدِينِي وَ سَسْتِي بَاوِر دِر اَخْتِيَارِ گِرْفَتِه اَسْت.»

یا می فرماید:

«إِلَهِي أَلْبَسْتَنِي المَخْطَايَا ثَوْبَ مَذَلَّتِي وَجَلَّلْتَنِي التَّبَاعِدُ مِنْكَ لِبَاسَ مَسْكَنَتِي وَأَمَاتَ قَلْبِي عَظِيمُ جَنَابَتِي؛ خُدَايَا! خَطَا وَ گَنَاهَان، مَرَا لِبَاسِ خَوَارِي وَ ذَلَّتْ پُوشَانِيْدِه وَ دُورِي تُو جَامَةُ عَجْزٍ وَ بِيْنُوآيِي بَر تَتَم اِنْدَاخْتِه وَ جَنَابِت بَزْرُگ (هَوَايِ نَفْسِ پَرَسْتِي) مَرَا دِل مِيْرَانْدِه اَسْت» (قَمِي، ۱۳۷۹: مَنَاجَاَتِ التَّائِبِيْنَ) يَا «وَهَبْ لِي التَّطَهِيْرَ مِنْ دَنَسِ العَصِيَانِ وَ اَذْهَبْ عَنِّي دَرَنَ المَخْطَايَا وَ سَرِّبْ لَنِي بِسِرْبَالِ عَافِيَتِكَ؛ خُدَايَا، مَرَا اَز لُوثِ گَنَاهَانِ پَاك فَرْمَاي، زَنگَاْرِهَايِ مَعَاصِي اَز جَانَم بَزْدَايِ وَ جَامَةُ عَافِيَتِ وَ سَلَامَتِ بَر قَامَتَم بِيُوشَان» (الصَّحِيْفَةُ السَّجَادِيَّةُ الكَامِلَةُ: دَعَايِ ۴۷).

اشاره به تأثیر گناه در روح و نفس انسان دارد.

چنانکه وقتی می گوید:

«هَذَا مَقَامٌ مِّنْ تَدَاوُلْتَهُ اَيْدِي الذُّنُوبِ، وَقَادَتْهُ اَزِمَّةُ المَخْطَايَا وَاسْتَحُوذَ عَلَيْهِ الشَّيْطَانُ، فَفَصَّرَ عَمَّا اَمُرَّتْ بِهِ تَفْرِيطًا وَ تَعَاطَى مَا نَهَيْتَ عَنْهُ تَغْرِيرًا؛ اَيْنِ جَايِگَاَه كَسِي اَسْت كِه گَنَاهَانِ اُو رَا دَسْت بِه دَسْت كَرْدِه وَ مَهَارِهَايِ خَطَاهَا اُو رَا (بِه دَنِبَالِ خُود) كَشِيْدِه اِنْد وَ شَيْطَانِ بَر اُو چِيْرِه گِشْتِه، پَس دِر اَنچِه بِه اَن دَسْتُور دَاْدِهَايِ اَز رُويِ كَم كَارِي كُوتَاھِي نَمُودِه وَ اَنچِه نَهِي فَرْمُودِه اِي اَز سَر غُرُور اِنجَامَش دَاْدِه» (هَمَان: دَعَايِ ۳۱).

اشاره به تأثیر گناه در رفتار می کند.

یا آنگاه که می فرماید:

خُدَايَا بِيخْشِ اَن گَنَاهَانِي رَا كِه پَرْدِه عَصْمَتَم رَا مِي دَرْد، خُدَايَا بِيخْشِ اَن گَنَاهَانِي رَا كِه بَر مَن كِيْفِرِ عَذَابِ نَازِلِ مِي كُنْد، خُدَايَا بِيخْشِ اَن گَنَاهَانِي رَا كِه دِر نِعْمَتِ رَا بِه رُويِ مَن مِي بِنْدَد، خُدَايَا بِيخْشِ اَن گَنَاهَانِي رَا كِه مَانِعِ قَبُولِ دَعَاھِيْمِ مِي شُود، خُدَايَا بِيخْشِ اَن گَنَاهَانِي رَا كِه بَر مَن بِلَا مِي فَرَسْتَد (قَمِي، ۱۳۷۹: دَعَايِ كَمِيَل).

تأثیر زیانبار گناه در نابودی زندگی دنیوی را گوشزد می کند.

و سرانجام وقتی می گویند:

«فَإِنْ تَعَذَّبْنِي فَبِذَنْبِي يَا مَوْلَايَ بَعْدَ حَبْتِكَ عَلَيَّ» (همان: دعای عرفه) «فِيَا سَوَاتِمَا أَحْصَاهُ عَلَيَّ كِتَابُكَ فَلَوْلَا الْمَوَاقِفُ الَّتِي أُؤَمِّلُ مِنْ عَضُوكَ الَّذِي شَمِلَ كُلَّ شَيْءٍ لِأَلْقَيْتُ يَدِي، وَلَوْ أَنَّ أَحَدًا اسْتَطَاعَ الْهَرَبَ مِنْ رَبِّي لَكُنْتُ أَنَا أَحَقُّ بِالْهَرَبِ مِنْكَ، وَأَنْتَ لَا تَخْفَى عَلَيْكَ خَافِيَةٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ إِلَّا أُتَيْتَ بِهَا، وَكَفَى بِكَ جَازِيًا، وَكَفَى بِكَ حَسِيًّا؛ بَسْ وَايَ بِهِ رَسَوَيْمِمْ مِنْ أَنْ هَمَّ غَنَاهُمْ كَمَا طَوَّمَارَ أَعْمَالِ أَنْ رَأَيْتَ كَرْدَهُ اسْت. اِغْرَفُوتْ كَمَا هَمَّهُ رَا فِرَاغْرَفْتَهُ اسْت نَبُودَ وَبِهِ أَنْ اَمِيدَ نَمِي بَسْتَمِ بِي غَمَانِ بِي دَسْتِ خُودِ هَلَاكِ مِي شُدَم. خُدَايَا، اِغْر كَسِي يَارَايِ غِرِيخْتَنِ اِزْ اَقَايشِ دَاشْت، مِنْ اِزْ هَرِ كَسِ دِيغَرِ سَزَاوَرْتَرِ بُوْدَم كَمَا اِزْ دَرِغَهْتِ بَغْرِيْزِم. تَوِ هَمَانِي كَمَا رَاِزِي دَرِ زَمِيْنِ وَ اَسْمَانِ اِزْ تُو نِهَانِ نَبَاشْدِ مِغْرَ اَنَكَمَا هَمَّهُ رَا غَرْدِ اَوْرِي، وَ تُوْبِي كَمَا اِزْ هَرِ جَزَا دِهْنْدَه وَ حَسَابْغَرِي بِي نِيَاِزِي» (الصَّحِيْفَةُ السَّجَادِيَّةُ الْكَامِلَةُ: دَعَايُ ۵۰).

و صدها نمونه از این قبیل در دعاها که از آثار اخروی گناه سخن گفته است.

در برخی از دعاها هم جملاتی از این قبیل است:

«... مِنْ ذُنُوبٍ اَدْبَرْتُ لِدُنَاتِهَا فَذَهَبْتُ، وَاَقَامْتُ تَبَاعُثَهَا فَلَزِمْتُ؛ اِزْ گَنَاهَانِي كَمَا لِدُنَاتِهَا سِپَرِي شُدِه وَ رَفْتِه وَ پِيَاْمْدَهَا شِ بِي جَايِ مَانْدِه وَ دَاْمَنِغِرِ شُدِه اسْت» (همان: دعای ۳۱) یا «وَلَا تُحِبُّ حَسَنَاتِي بِمَا يَشُوْبُهَا مِنْ مَعْصِيَتِكَ؛ نِيكُوْبِيهَا بِمَا اَلُوْدُوكِي گَنَاهِ تَبَاهِ مَسَاز» (همان: دعای ۴۷).

که سخن از هر دو گونه پیامد گناه در دنیا و آخرت دارد.

حال اگر در جست‌وجوی تطبیق این اوصاف با قرآن باشیم خواهیم دید که برخی از آنها خاستگاه قرآنی دارد و برخی دیگر به ظاهر نه؛ مثلاً آیاتی چون:

«وَمَا آصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَمَا كَسَبَتْ اَيْدِيكُمْ وَتَسْفُوْا عَنْ كَيْبَرٍ» (شوری / ۳۱) «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ مِمَّا كَسَبَتْ اَيْدِي النَّاسِ اِيْذِيْنَهُمْ بِتَضُّ اَلَّذِي عَمِلُوْا لَعَلَّهُمْ يَرْجُوْنَ» (روم / ۴۱) «وَوَضَّرَبَ اللهُ مَثَلًا قَوْمًا كَانَتْ اٰمِنَةً مُّطْمَئِنِّئَةً يَأْتِيْهِمْ رَزَقًا مِنْ غَدَاٍ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَّرَتْ بِاٰثِمِهِمِ اللهُ فاَذَاَهَا اللهُ لِنَاسٍ اَلْجُوعِ وَالْحَوْفِ بِمَا كَانُوْا يَصْنَعُوْنَ» (نحل / ۱۱۲) و آیات (روم / ۱۰)، (نساء / ۶۲)، (انعام / ۴۴)، (اعراف / ۸۴)، (يونس / ۷۳)، (نمل / ۵۱)، (غافر / ۲۱)، (عنكبوت / ۴۰)، (زخرف / ۲۵)، (محمّد / ۱۰)، (طلاق / ۹) و (انعام / ۸۸).

این آیات و غیر آن می‌تواند بستر ساز برخی از ویژگیهای یادشده درباره گناه و پیامدهای روحی، دنیایی و اخروی در ادعیه امامان علیهم‌السلام باشد، اما واقعیت این است

که مجموع آنچه در این زمینه از ائمه علیهم‌السلام در قالب دعا بیان گردیده در ظاهر آیات مربوط به گناه و گنهکاران مطرح نشده است. ولی این ظاهر امر است؛ در حقیقت اگر نگاه و تلقی که آنان از گناه دارند مورد توجه قرار گیرد همه آن اوصاف ریشه قرآنی پیدا می‌کنند.

توضیح سخن آنکه از نظر امامان معصوم علیهم‌السلام، گناه تنها یک حالت روحی محض جدا از واقعیت و رفتار انسان نیست، بلکه حالتی است که در نمودهای گوناگون تجلی و عینیت می‌یابد. غفلت، بی‌اعتنایی به فرامین دینی، نترسیدن از خدا، توبه‌گریزی، عمل ناصواب، دنیامداری، نگه‌نداشتن زبان، ناشکری و ناسپاسی، استفاده نابجا از مواهب دنیا و در یک کلام آنچه مصداق نافرمانی و مظهر بی‌دینی در قرآن شمرده شده است، جلوه‌ها و چهره‌های عینی گناه هستند.

تعبیراتی که نمونه‌های آن ذکر شد به روشنی نگاه ایشان را به گستره پیامدهای گناه نشان می‌دهد. نتیجه این تلقی نسبت به گناه آن خواهد بود که تمام اوصاف و احکامی که برای انسان شقاوتمند و تمرّد و عصیان با همه چهره‌ها و ابعادش مطرح شده، اوصاف گناه و معصیت‌کاران شمرده شود و در مقابل، تمام اوصاف و احکامی که در قرآن برای یک انسان ایده‌آل و برای عبودیت با همه چهره‌ها و ابعادش مطرح شده اوصاف و احکام تقوا و متقیان و مقربان شمرده شود. همانند این تحلیل در موضوعات دیگر نیز انجام گرفته است که یادکرد آن به خروج از موضوع می‌انجامد.

نتیجه‌گیری

آنچه گفته آمد تصویری مختصر از این ادعا بود که دعاهای به‌جامانده از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و یا امامان علیهم‌السلام الهامی است از قرآن حکیم و تعبیری دیگر است از همان اندیشه‌ها و مفاهیمی که در قرآن آمده و در واقع پژواک و انعکاس معارف قرآنی است که با بررسی نمونه‌هایی چند، موضوع به اجمال روشن شد و برخی از شیوه‌های پرداختن به موضوعات نیز بررسی گردید. امید آنکه الهام‌بخش پژوهشیان عرصه معارف باشد تا با غواصی در اقیانوس بی‌کران دعاهای مأثور به استخراج گوهرهای ناب آن نایل آیند.

کتاب شناسی

۱. نهج البلاغه

۲. الصحیفة السجادية الکاملة

۳. ابطلحی، سیدمحمدباقر، الصحیفة الحسينية الجامعة، قم، مؤسسه امام مهدی علیه السلام، ۱۴۲۱ ق.

۴. همو، الصحیفة الرضوية الجامعة، قم، مؤسسه امام مهدی علیه السلام، ۱۴۲۰ ق.

۵. همو، الصحیفة السجادية الجامعة، چاپ چهارم، قم، مؤسسه امام مهدی علیه السلام، ۱۴۱۸ ق.

۶. همو، الصحیفة العلوية الجامعة، قم، مؤسسه امام مهدی علیه السلام، ۱۴۱۸ ق.

۷. ابن ابی الحدید، ابو حامد بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابو الفضل ابراهیم، اسماعیلیان، بی تا.

۸. ابن طاووس، علی بن موسی، مهج الدعوات، بیروت، ۱۴۱۴ ق.

۹. امام خمینی، سیدروح الله، تفسیر دعای سحر، تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۵۹ ش.

۱۰. همو، وصیت نامه الهی سیاسی امام خمینی، مشهد، کتابخانه مرکزی آستان قدس، ۱۳۶۹ ش.

۱۱. بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، تحقیق محمدباقر محمودی، بیروت، الاعلمی، ۱۳۹۴ ق.

۱۲. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، آرشیو بیانات.

۱۳. جعفریان، رسول، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، قم، انصاری، ۱۳۸۷ ش.

۱۴. حسن زاده آملی، حسن، رساله نور علی نور، ضمیمه مفتاح الفلاح، ششم، تهران، حکمت، ۱۳۸۴ ش.

۱۵. حسینی جلالی، سیدمحمدرضا، جهاد الامام السجاد علیه السلام، قم، دار الحدیث، ۱۴۱۸ ق.

۱۶. حکیمی، محمدرضا، حماسه غدیر، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۶ ش.

۱۷. ربانی، محمدتقی، آشنایی با دعا و متون ادعیه، قم، سنابل، ۱۳۸۴ ش.

۱۸. قیانچی، سیدصدرالدین، فی رحاب دعاء ابی حمزه الثمالی، بی جا، دلیلنا، ۱۴۲۶ ق.

۱۹. قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، تهران، نشر شهرپور، ۱۳۷۹ ش.

۲۰. قیومی، جواد، ادعیه الامام زین العابدین، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۹ ق.

۲۱. کفعمی، ابراهیم بن علی، البلد الامین، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۸ ق.

۲۲. همو، المصباح فی الادعیه و الصلوات، تهران، ۱۳۴۹ ق.

۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب

الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.

۲۴. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه

الوفاء، ۱۴۰۳ ق.

۲۵. مدرسی، محمدتقی، الدعاء معراج الروح و منهاج الحیاة، بی جا، مرکز الثقافی الاسلامی، ۱۴۰۵ ق.

۲۶. مصطفوی، سیدجواد، هشت مقاله، مشهد، دانشگاه فردوسی، ۱۳۷۳ ش.

۲۷. مطهری، مرتضی، آزادی معنوی، چاپ نوزدهم، قم، صدرا، ۱۳۷۸ ش.

۲۸. ممدوحی، حسن، شهود و شناخت، قم، مؤسسه فرهنگی سماء، ۱۳۸۱ ش.

۲۹. مهدوی راد، محمدعلی، امامت در نگره قرآنی امام کاظم علیه السلام، مجله تخصصی دانشگاه علوم

اسلامی رضوی، شماره ۱۱، ۱۳۸۳ ش.

۳۰. نصرالله، حسن عباس، «البعد الانسانی فی الصحیفة السجادية»، در مجموعه مقالات الایهاد الانسانیة و

الحضاریة فی الصحیفة السجادية»، دمشق، انتشارات رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، ۱۴۲۵ ق.

۳۱. نهاوندی، علی اکبر، وسیلة النجاة در شرح دعای سمات، تحقیق محمد فروبوی، نهاوندی، ۱۳۷۸ ش.